

حق انتشار آزاد است

ماجراجویی ناکام مارکسیست-لنینیست‌ها در بدنام کردن آنارشیزم

آریانام

آریانام
ماجراجویی ناکام مارکسیست-لنینیست‌ها در بدنام کردن آنارشیزم
۱۴ آبان ۱۴۰۲

[https://asranarshism.com/fa/1402/08/14/dventures-marxist-leninists-
/discrediting-anarchism-fa](https://asranarshism.com/fa/1402/08/14/dventures-marxist-leninists-discrediting-anarchism-fa)

fa.anarchistlibraries.net

۱۴ آبان ۱۴۰۲

برخی (اگر نه اکثریت) مارکسیست-لنینیست‌ها بدون دلیل و استدلال خود را مالک و وارث جنبش کارگران و طبقه کارگر می‌دانند و همه کسانی را که آنان می‌گویند بالای چشمشان ابرو است، خرده‌بورژوا و یا لمپن و یا لیبرال و یا نئولیبرال و هزار ناسزای دیگر می‌نامند. این روال همیشه علیه آنارشیست‌ها بکارگرفته‌شده و همچنان ادامه دارد. دریغ از آنکه این اعمال کم‌دانی و نادانی آنها از تعاریف طبقات سرمایه‌دار و خرده‌سرمایه‌دار و کارگر را بیشتر از هر چیزی نشان می‌دهد که ناشی از آن است که اکثر مارکسیست-لنینیست‌ها فقط برخی نوشته‌های دستچین‌شده‌ی لنین و انگلس توسط احزاب به اصطلاح «کمونیست» و افراد وابسته آنان را می‌خوانند و حتی یکی از نوشته‌های مارکس را اصلاً نخواندند، چه برسد به نگاهی نقدگرایانه به آنان!

چون که روش انقلاب مارکسیست-لنینیست‌ها، مانند جمهوری اسلامی، اپوزیسیون سرمایه‌داری و سلطنت‌طلب کنونی، و دیگر ساختارهای اقتدارگرا، مصادره و دزدیدن جنبش‌های اجتماعی-انقلابی و تصرف قدرت از طریق مانند کودتا است، فعالیت‌های زیرزمینی و آشکارا توسط مردم آزادیخواه و آنارشیست‌ها در رسیدن به روند انقلابی را نمی‌بینند و گمان می‌کنند مبارزات ما آنارشیست‌ها بلاواسطه و ناگهانی و در نتیجه غیر واقع‌بینانه و تخیلی است. این امر را با حضورشان در فضاها و آنارشیست‌ها می‌توان دید. من هیچ آنارشیستی را ندیدم که حوصله داشته باشد به فضاها و مارکسیست‌ها و مارکسیست-لنینیست‌ها و مائویست‌ها برود که چنداناً دری‌وری به آنها بگوید تا جلب گرایشات آنارشیسم بشوند، اما مارکسیست-لنینیست‌ها و مارکسیست‌های مختلف همیشه و در همه‌جا در تلاش هستند که وارد فضای آنارشیست‌ها و گروه‌های آزادیخواه شوند و از آن فضا سواستفاده کنند. از خود چیزی نمی‌سازند و فقط بدنبال تصرف هستند. ما آنارشیست‌ها جشنواره کتاب در شهرهای مختلف در سراسر جهان برگزار می‌کنیم، مارکسیست-لنینیست‌ها با کتابهای لنین و مائو و تراتسکی برای سواستفاده تبلیغاتی می‌آیند. همه تظاهرات‌ها و اکسیون‌ها را محلی برای عضوگیری در حزب خود بکار می‌گیرند. کانال تلگرام برای آنارشیست‌ها می‌گذاریم، آنها برای تبلیغات و بحث‌های ضدآنارشیستی وارد می‌شوند. اگر چیزی دندان‌گیری داشتند دلمان نمی‌سوخت، ولی هرچه می‌بینیم همان مباحث تکراری بدون دلیل و استدلال و شکست‌خورده است. در این میان برخی نوجوانان و دوستان واقعاً زحمت‌کش و انقلابی هستند که متأسفانه توسط اینگونه افراد و احزاب شستشوی مغزی شده و مورد سوءاستفاده و بیگاری قرار می‌گیرند و این مایه اصلی ناراحتی ما است. امیدوارم که این جوانان هر چه زودتر به خود آیند و به پوچی و دروغین‌بودن گفتار و اعمال این گروه‌ها و احزاب پی ببرند.

چون که مارکسیست‌ها و مارکسیست-لنینیست‌ها خود باورمند به نظریه شخصیت‌های برجسته (تأثیرگذاری بالای تاریخی افرادی به عنوان رهبر به دلایل مختلفی مانند جذابیت، نفوذ، قدرت کلام و پیشگام) هستند (باورشان به حزب «پیشرو» حاکی این امر است)، و مانند دولت‌ها و دیگر سازمان‌های اقتدارگرا (حتی ادیان) رهبرپرست هستند و اهمیت زیاد از حدی به بنیادگذاران خود می‌دهند، گمان می‌کنند آنارشیست‌ها نیز مثل آنها هستند. حمله مکرر آنها به پرودون و باکونین و دیگر اندیشمندانی که در شکل‌گیری آنارشیسم نقش زیادی داشتند به همین دلیل است. آنارشیست‌ها به قهرمان‌پرستی و رهبرپرستی باور ندارند چونکه باوری واقع‌بینانه نیست. همه

دستاورد‌های مهم آدمی توسط زحمت و نوآوری هزاران و میلیون‌ها انسان ناشناس بوجود آمده است. جایزه نوبل علوم فیزیک و شیمی و زیست و پزشکی را به یکی دو نفر می‌دهند ولی چند تیم با صدها انسان محقق و متخصص و زحمتکش ناشناس در پشت صحنه برای به ارمغان آوردن چنین دستاوردی است. ایده‌های سوسیالیسم از آسمان نیز به مارکس و انگلس نازل نشده بلکه آنها این ایده‌ها را از جامعه پیرامون خود گرفتند، نقد کردند، و در حد توان و تفکر خود تغییر داده‌اند. یکی از کسانی که تأثیر بسیاری در افکار مارکس داشت خود پرودون بود. برای مثال، نظریه ارزش مازاد / ارزش اضافی که در نوشته‌های اقتصادی اولیه مارکس آمده است از کتاب «مالکیت چیست؟» پرودون استخراج شده است. نخستین شخصی که صحبت از سوسیالیسم آرمانی و سوسیالیسم علمی می‌کند پرودون است و نه مارکس. زمانی، پیش از دیدار مارکس و پرودون در فرانسه، مارکس در کتاب «خانواده مقدس»، پرودن را تنها متفکری می‌داند که اندیشه پرولتاریایی را تجسم می‌کند. اندیشه ی مارکس در مورد «روابط آزاد میان تولیدکنندگان» در جامعه کمونیستی، تفاوت آنچنانی با نظر پرودون ندارد. اما پرودون، دولت‌گرایی و باور آن زمان مارکس به آشتی و سازگاری دولت و مردم را «سوسیالیسم آرمانی» می‌خواند و همراه با دیدار یکدیگر در فرانسه، روابط بین آن‌ها بدتر می‌شود. سپس در نقد کتاب «فلسفه فقر» نوشته ی پرودون، مارکس در «فقر فلسفه» به پرودون حمله ور می‌شود و در جای جای این کتاب، تهمت «آرمانگرایی» را به پرودون می‌زند. پرودون هم در جواب می‌گوید که واکنش مارکس، نشانی از غبطه خوردن او از این امر است که چرا بیشتر تفکرات او را ابتدا من داشته‌ام! بعد از کمون پاریس، پرودونیست‌ها و آنارشیت‌ها در آن بودند ولی مارکس و مارکسیست‌ها در آن شرکت نداشتند، حتی «لوئیس میشل» آنارشیت انقلابی به مارکس نامه فرستاد که اگر جرئت داری بیا اینجا ولی مارکس از انجام چنین کاری خودداری ورزید! هر چند بالأخره مارکس، دولت‌گرایی را کنار گذاشت ولی همچنان تحت تأثیر آن بود که قوز بالای قوز «دیکتاتوری پرولتاریا» را از نظریه‌پرداز سوسیالیست «جوزف ویدیمیر» (Joseph Weydemeyer) که در آمریکا به جنبش ضدبرده‌داری کمک کرد، وام گرفت و زیرساخت این بدبختی مارکسیست-لنینیسم را به ارمغان آورد، که خودش اگر امروز زنده بود به احتمال زیاد از آن بیزار می‌گردید و به دشمنی با آن می‌تاخت. ولی چون که مارکس، لجوج و پُرو بود هیچگاه به اشتباه خودش در تفکرات دولت‌گرایانه و یا به قول پرودون «آرمانگرایانه» اقرار نکرد.

آنارشیت‌ها، پرودون و دیگر متفکران آنارشیت را حتی به شکلی که به ذهن مارکسیست‌ها نمی‌رسد، مورد نقد قرار دادند. گمان ندارم که نظریهٔ تقابل‌گرایی یا تبادل‌گرایی (Mutualism) پرودون یک‌درصد تفکرات آنارشیتی باشد. همچنین در مورد حمایت از فرانسه در جنگ بین آلمان و فرانسه، از «کروپوتکین» بسیار انتقادات بسیاری شده است و قس علی‌هذا ... البته مارکسیست‌هایی هم هستند که از مارکس و لنین به شدت انتقاد می‌کنند ولی همیشه به حاشیه رانده می‌شوند و در انزوای سیاسی قرار می‌گیرند.

به مقصد مدنظر، کمک به نیازمندی‌های مثل سالمندان و ناتوانان جسمی و روانی و مردم باردار و دیگر در سکوی مترو انجام می‌دهند. در جامعه سوسیالیستی مدنظر مارکسیست‌ها هم این کج‌فهمی و نتیجه آن به وضوح دیده می‌شود که کارگر، باز برای یکی دیگر کار می‌کند ولی اسمش را «دیکتاتوری پرولتاریایی» می‌گذارند. و در نتیجه خوب و به نفع کارگر است که توسط دولت به اصطلاح کارگری، بهره‌کشی می‌شود چونکه در آخر به سود خودش خواهد بود!

نظریه بهتر از «کار» این است که تقریباً همه کارها را می‌توان به عنوان مراقبت توصیف کرد، به این معنا که کار، فعالیت‌هایی برای یاری و رفع نیازهای دیگران است. بیشتر کار طبقه کارگر، از هر جنسیتی، در واقع بیشتر شبیه به آنچه که ما از زمان باستان به عنوان کار زنانه فکر می‌کنیم مانند مراقبت از مردم، توجه به خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها، توضیح دادن، اطمینان بخشیدن، پیش‌بینی خواسته‌ها و افکار دیگران و به همچنین مراقبت، نظارت و نگهداری از گیاهان، حیوانات، ماشین‌آلات و سایر امور زندگی است تا چکش‌کاری و کنده‌کاری و دیگر فعالیت‌های صنعتی در کارخانه‌ها که حتی آن‌ها هم برای یاری و رفع نیازهای خود عزیزانمان و جامعه است. این سرمایه‌داران هستند که با مداخله و خراب‌کاری در این امر و با به بردگی گرفتن مردم، دست به استعمار می‌زنند. این دیدی است از خود مردم برای مردم. ما آنارشیست‌ها دچار این کج‌فهمی نیستیم و به این دلیل ضدکار هستیم و معتقدیم که «طبقه کارگر» با آزاد شدن بدست خودش، طبقه کارگر را منحل می‌کند و آنچه می‌خواهیم بسازیم و فعالیتی که می‌کنیم برای ارزش مبادله نیست بلکه برای ارزش کاربردی بر اساس معیار و توانایی خودمان است. ما از فعالیت‌های تاریخی جنبش کارگری درس می‌گیریم و این به معنای سوسیالیسم علمی است.

در کُل، مارکسیسم دچار بحران و مشکلات اساسی است. یکی از آن مشکلات، نظریه «ماده‌گرایی دیالکتیکی» بر پایه ی طبیعی بودن وجود سرمایه‌داری در روند تاریخی است. یکی از نتایج باورمندی به ماده‌گرایی دیالکتیکی این است که «انقلاب اجتماعی» را تا زمان زوال دیگر طبقات مثلاً خرده‌سرمایه‌داری و دهقانان و پرولتاریایی شدن آن‌ها، امکان‌پذیر نمی‌داند و منتظر مانده‌اند که این اتفاق بیافتد یا قدرت دولتی را تصرف کنند و به زور و اقتدار جامعه را با کارگری کردن همگان «آماده» جامعه کمونیستی نمایند که در آن خود دولت رو به زوال می‌رود. نام این را هم «سوسیالیسم علمی و واقع‌گرایی» می‌گذارند! نتیجه دیگر آن این است که مارکسیسم اصلاً ضداستثمار نیست، زیرا مارکس یک زمانی استثمار دولت‌های غربی و سرکوب و غارت شدن مردم استثمارشده را نیرویی برای پرولتاریایی شدن مردم و سرعت یافتن انقلاب کمونیستی می‌دانست. به جای آن، آنارشیست‌ها و حتی برخی از مارکسیست‌های نوین بر این باور هستند که سیستم سرمایه‌داری بر اثر سلطه‌ی طبقه حاکم و ایجاد تغییرات به نفع خودشان، به زور و اقتدار است. به این دلیل، آنارشیست همیشه در مبارزات ضداستعماری و ضداستثمار فعالیت می‌کردند. داستان اریکو مالاتستا «آنارشیست در این مورد برجسته است که به مصر رفت و بر علیه ضد استثمارگرایان، همراه با آنارشیست‌های مصری مبارزه کرد. یکی دیگر از مشکلات مارکسیسم، کج‌فهمی مارکسیست‌ها از مفاهیم به‌کارگرفته‌شده توسط مارکس، «کار حاصل‌خیز و کار بی‌حاصل» است. در این مفاهیم، کار حاصل‌خیز، کاری برای سرمایه‌داران و به منفعت و سودمندی آن‌ها است که سرمایه‌داران از ارزش اضافی کار ما بهره می‌برند و به ثروت خود می‌افزایند. و کار بی‌حاصل کاری است که برای خود و عزیزان و جامعه خود انجام می‌دهیم و ارزش کاربردی دارد و نه ارزش مبادله‌ای. کج‌فهمی از آنجاست که مارکسیست‌ها «کارگر» را با کار حاصل‌خیز و در نتیجه از دید سرمایه‌داران تعریف می‌کنند. از این دیدگاه اگر کار کسی برای سرمایه‌دار ارزش مبادله و بهره‌کشی داشت، آن فرد کارگر حساب می‌شود و گرنه کارگر نیستند، یا لَمپن هستند یا خرده‌سرمایه‌دار یا هر چیز دیگر. نتیجه‌اش هم این می‌شود که اگر سرمایه‌داران هزاران کارگر را از محل کارشان اخراج کنند، مارکسیست‌ها به حمایت از آن کارگران نمی‌روند چونکه کارشان را از دید سرمایه‌داران نگاه می‌کنند که بی‌ارزش است و متوجه ارزش کاربردی کار آن کارگران نیستند. یک مثالی دیوید گریبر در این مورد می‌زند که در سال ۲۰۱۴ یک اعتصاب کارگران حمل‌ونقل رُخ داد، چونکه شهردار لندن تهدید کرده بود که شاید صدها کیوسک بلیت فروشی متروی لندن را ببندند و فقط ماشین‌های بلیت‌فروشی باقی بمانند. یک بحث آنلابنی میان برخی از مارکسیست‌های محلی برانگیخته شد که آیا کارگرانی که تهدید به اخراج می‌شوند شغل‌های بیهوده دارند یا خیر. در ذهن این مارکسیست‌ها دو امکان وجود دارد: یکی سرمایه‌داران ارزشی در کار می‌بینند که در این مورد به وضوح، دیگر فکر نمی‌کردند این شغل‌ها ارزشی داشته باشند و یا اینکه این کارها کارکرد اجتماعی دارند که بدون سرمایه‌داری هم ضروری است؛ که به وضوح این کار بلیت‌فروشی ارزش کاربردی ندارد چونکه در زمان «کمونیسم کامل»، حمل و نقل رایگان خواهد بود. اینگونه مارکسیست‌ها فراموش کرده‌اند که از خود کارگران در این مورد بپرسند تا ببیند کارگران هزار کار با کارکرد اجتماعی مثل راهنمایی مردم برای رسیدن